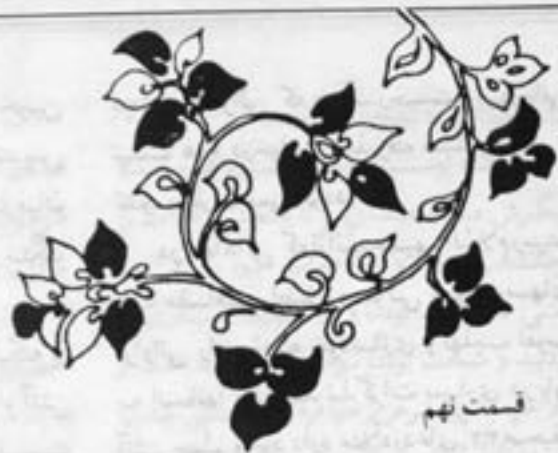


امام راحل سلام الله عليه

وفقه سنتی



قسمت نهم

آیت الله محمندی گیلانی

اسحاق بن یعقوب و سؤالات اهالی قم، و مسائل حمیری است.

* قرینه روشنتر ماجرای کتاب التکلیف شلمغانی است که به نقل شیخ الطائفه هر باب آن را به عرض جناب شیخ ابی القاسم حسین بن روح می‌رساند و در محضر آن بزرگوار حکم و اصلاح به عمل می‌آمد.

* اشاره‌ای به زندگی شلمغانی و بدبختی او در فرجام کار، و خروج توفیق از ناحیه مقدسه در ارتداد و لعن بر او همانند شریعی، نمیری، هلالی، بلالی.

* کلام علامه در خلاصه درباره کتاب التکلیف...

* اطمینان حاصل از قرائن به اینکه انگیزه کلینی «ره» در مهاجرتش به بغداد، تحصیل نظارت سفراء عصر غیبت صغری بر کتاب شریف کافی بود.

* بیان قرائن از آنجمله استیذان علان خال ایشان از امام علیه السلام در امر حج.

* کلامی با علامه آیت الله مامقانی «ره» صاحب تنقیح المقال مربوط به مخالفت علان امر امام را.

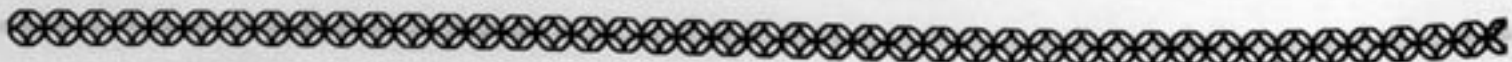
* اشاره‌ای به مخالفت جناب حماد بن عیسی نهی جواد الائمه علیه السلام را.

* از جمله قرائن، توقیعات صادره در پاسخ مسائل

توقیع مبارک از ناحیه مقدسه بیرون آمد: «توقف عنه فی هذه السنة». در امسال از سفر حج خودداری کن. ولی ظاهراً آن جناب، امر امام علیه السلام را به خودداری از سفر حج، بر اولویت ترک سفر حمل نمودند و مسافرت اختیار کردند، و در راه مکه کشته شدند، خدایش رحمت فرماید و با اولیایش از ائمه اطهار محشور نماید.^۱

علان علیه الرحمه که درباره سفر حج که سفری است متعارف و معمولی، می‌تواند از صاحب الزمان علیه السلام استصلاً سؤال کند و از ناحیه مقدسه توقیع مبارک صادر گردد، چگونه امام المحدثین کلینی علیه الرحمه که حضور در بلده مسکونی سفراء خاص داشت، این چنین اثر سرنوشت آفرین الی انقضاء الدنيا را به محضر آن صاحب شریعت عرضه ندارد و صلاح چنین کتابی را برای جهان تشیع از حقه الله

اطمینان داریم که عمده انگیزه کلینی رضوان الله علیه در مهاجرتش به بغداد، تحصیل نظارت سفراء عصر غیبت صغری، بر کتاب شریف کافی بوده و به حدس قابل اعتماد امید عرضه داشتن آن، به محضر مبارک امام زمان علیه السلام بوده است، و با ملاحظه قرائنی که در دست است، حرمان آن بزرگوار از تحقق این امید، بعد به نظر میرسد، که از جمله آن قرائن ماجرای جناب ثقه، علی بن محمد بن ابراهیم رازی کلینی مشهور به علان است که استاد و خال کلینی است که در کافی بدون واسطه از وی روایت می‌کنند، و از افراد آن عده‌ای است که کلینی به واسطه آنها از سهل بن زیاد روایت می‌کند. به نقل معاجم رجال حدیث، جناب علی بن محمد علان مذکور برای سفر حج از حضرت صاحب الامر علیه السلام استیذان نمودند،



تعالی « که کلینی و امثال او حجت آن حضرت بر مردمانند » سؤال نکند؟!

و از جمله قرائن مورد اشاره، توقیعات دیگری است که در جواب مسائل جماعتی، از ناحیه مقدسه بیرون آمده، مانند توقیعی که در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب بیرون آمد. و جناب صدوق الطائفه رضوان الله علیه در کمال الدین از محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده که اسحاق بن یعقوب گفت: «از جناب محمد بن عثمان عمری تقاضا کردم عریضه ای که حاوی مسائل مشکلی است، به عرض امام زمان برساند، او قبول فرمودند- پس از مدتی، پاسخ آنها در توقیع به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به من رسید...»

(کمال الدین - ص ۱۸۳ الی ۱۸۵)

جواب هر یک از سؤالات اسحاق بن یعقوب که حدود پانزده مسئله می شود، علیحده علیحده مرقوم گردیده که از آن جمله فقره معروفه: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات احادینا فانهم حججنا علیکم و انا حجة الله علیهم» می باشد که در باب اثبات ولایت فقیه مورد استناد است.

و همچنان توقیعات دیگر در جواب سؤالات اهل قم و مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و غیر اینها که در کتاب کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی و بحار الانوار ثبت گردیده و اهمیت آنها عشری از معشار آنچه در کتاب شریف کافی ثبت شده نیست، چگونه می توان باور نمود که سفراء محترم بر آن کتاب شریف اشراف نداشته و کلینی عظیم تقاضای عرضه آن را بر صاحب الامر علیه السلام نکرده باشد؟!

و قرینه روشتر ماجرای کتاب «التکلیف» ابوجعفر محمد بن علی است که اهل قریه شلمغان از قراء واسط، بوده و او را ابن ابی الحزاق و پیروانش را نیز به همین مناسبت عزا قریه می خواندند.

این شخص یکی از علماء شیعه اثنی عشری بود و صاحب قلم و تألیف و بیان بود و در بغداد سکونت داشت و قبل از انحراف از تبعیت جناب شیخ ابی القاسم حسین بن روح رضوان الله علیه، و تاسیس مذهب جدید، در جامعه امامیه اثنی عشریه مقامی ارجمند داشت و کتابهایی که در این حال یعنی حال استقامت تألیف کرده بود، در نزد امامیه معتبر بود، و اعتبار شلمغانی در حال استقامتش تا آنجا بوده که جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح سومین سفیر خاص غیبت صغری (از سال ۳۰۵ تا شیعیان ۳۲۶) در همان روز که جانشین جناب شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری دومین سفیر خاص غیبت صغری گردید

(که دوره نیابت ایشان و پدرش عثمان بن سعید از سال ۲۶۰ تا سال ۳۰۵ طول کشید) و رسماً به مقام وی نشست، پس از انجام تشریفات رسمی امر جانشینی با جمعی از بزرگان شیعه به خانه شلمغانی رفت و در ایام اختفاء به خاطر تهمت های سیاسی از آن جمله تهمت ارتباط با قرامطه، شلمغانی را به نیابت و قائم مقامی خویش نصب کرد، و شلمغانی در این مقطع از زمان بین او و شیعیان، سفارت و وساطت داشت، و این سفارت برای وی منشأ بدبختی گردید، زیرا در همین مدت توقیعات حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه به وسیله جناب حسین بن روح بدست شلمغانی صادر می شد و مرجع امور مالی و رفع حوائج مردم بود اگر چه طول مدت اختفاء حسین بن روح بدرستی معلوم نیست ولی با قرائن موجود، می توان استنباط کرد که مدت پنج سال این استتار طول کشید و ظاهراً در اثناء این مدت، شلمغانی از موقعیت چنانی خویش، سوء استفاده کرده و جمعی از بزرگان و صاحبان نفوذ طایفه امامیه را به خود دعوت کرد، و شاید غرض وی در ابتداء، قلمداد کردن خویش به عنوان سفارت از ناحیه صاحب الامر علیه السلام بود، و علی ایحال، ادعای وی طغیان نمود و به دعوی نبوت و الوهیت انجامید.

جناب شیخ ابی القاسم حسین بن روح که پس از دوره اختفاء در سال ۳۱۲ به بهانه مالی که دیوان دولت عباسی از او مطالبه می کرد به حبس افتاد، شلمغانی دعوت خویش را آشکار ساخت و جناب حسین بن روح در ذیحجه الحرام همین سال ۳۱۲ از محبس به امر حضرت حجت علیه السلام توقیعی در لعن او صادر فرمودند و جهت انتشار در میان طایفه امامیه پیش ابوعلی محمد بن همام بن سهیل بن بیزان اسکافی بغدادی که یکی از بزرگان مشایخ امامیه بوده فرستادند که در کتاب غیبه شیخ الطائفه و احتجاج با کمی اختلاف، درج گردیده و نقل سظوری از آن در این مقام بجا است: «عزف (اطال الله بفاک و عرفک الله الخیر کله و ختم به عملک) من تق بدینه و نسکن الی نینه من اخواننا ادام الله سعادتهم بان محمد بن علی المعروف بالشلمغانی عجل الله له النعمه و لامهله فدارت عن الاسلام و فارقه و الحدیثی دین الله و ادعی ما کفر معه بالخالق... لعناه علیه لعائن الله... انا فی التوفی و المحاذرة منه علی مثل ما کتا علیه متن تقدمه من نظرانه من الشرعی و النعیری و الهلالی و البلالی و غیرهم...».

- (خدایتعالی عمرت را دراز کند و با همه خیرات آشایب سازد و خاتمه خیر به شما موهبت فرماید) به برادرانمان آنانی که به دین و نیت خیر آنها اطمینان داری اعلام کن که محمد بن علی معروف به شلمغانی «خدایتعالی هر چه زودتر بقیه در صفحه ۴۲

بقیه از امام راحل سلام الله علیه وفقه سنتی

نقمت خود را بروی نازل کند و مهلتش ندهد» مرتد گردیده ما او را لعنت کرده ایم لعنت‌های خدا بر او باد... ما در تیزی از او همانند تیزی از امثال وی: شریعی و نمیری و هلالی و بیلالی که قبلاً الحاد ورزیدند می‌باشیم...

در آخر سالهای حبس جناب حسین بن روح، این توفیق مبارک انتشار کامل یافته بود، شیعیان بغداد از وی تیزی جستند و لعن و طرد وی از ناحیه مقدسه، در مجالس و محافل نقل میشد و کوشش وی برای متقاعد کردن امامیه بجائی نرسید و بالأخره نفرین امام علیه السلام همانند اخگری سوزان به بدترین وجهی او و طرفدارانش را بهلاکت رساند و طبق دستور قضات دولت عباسی در سه شنبه ۲۹ ذیقعد سال ۳۲۲ شلمغانی و ابن ابی عون را بعد از شکنجه با تازیانه، گردن زدند و سپس اجساد پلیدشان را به دار آویختند و بعد از نمایش عبرت‌انگیز، جسدشان را سوزانده و خاکسترشان را به آب دجله دادند!

باری، کتاب «التکلیف» را شلمغانی در حال استقامت نوشته، چنانکه شیخ الطائفه «ره» در کتاب غیبت از ابی‌الحسین محمد بن فضل بن تمام از شیخشان نقل می‌کند: «که شلمغانی هنگامی که مشغول تألیف کتاب تکلیف بوده، پس از اصلاح هر باب از آن، آن را به نظر جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه می‌رساند، و پس از عرضه بر آن جناب و حگ و اصلاح و تصحیح در محضر آن بزرگوار، بیرون می‌آمد و آن تصحیح شده را نقل می‌نمود. و ما از آن استنساخ می‌کردیم».

به واسطه از روح بن ابی القاسم بن روح نقل می‌کند: «چون محمد بن علی شلمغانی کتاب تکلیف را بپایان رساند منتشرش ساخت. جناب حسین بن روح رضی الله عنه فرمان داد تا پی جوئی کنند و کتاب را نزد ایشان بیاورند و آوردند، و آن بزرگوار آن کتاب را از اول تا به آخر قرائت و فرمودند: در این کتاب چیزی نیست مگر آنکه از ائمه علیهم السلام روایت کرده، مگر دو یا سه موضع که بر ائمه علیهم السلام افتراء بسته خدا او را لعنت کند».

(کتاب غیبت - ص ۲۵۲)

وجه عدم منافات، این است که خبر اول صریح بوده که در حین تألیف کتاب تکلیف در حال استقامت ظاهری بوده ولی مدلول خبر دوم این است که این کتاب را بعد از انحراف منتشر ساخته است زیرا جناب حسین بن روح با شنیدن خبر انتشار دستور فرمودند کتاب را خدمتشان آوردند و تمام آن را قرائت کردند و در پایان برای افترائی که در دو یا سه مورد به ائمه اطهار علیهم السلام بسته بودند، او را مورد لعن قرار دادند.

مرحوم علامه حلی در کتاب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال در قسم دوم آن، بعد از بیان هویت شلمغانی، می‌فرماید: از جمله کتابهایی که شلمغانی در حال استقامت تألیف کرده، کتاب تکلیف است که شیخ مفید رحمه الله تمام آن کتاب را روایت کرده مگر یک حدیث از آن را که در باب شهادت است و آن اینکه: «بجوز للرجل ان يشهد لاجه اذا كان له شاهد واحد، من غير علم».

(ص ۱۲۱)

ادامه دارد

(۱) - علامه بزرگوار مرحوم آیه الله مامقانی رضوان الله علیه در تصحیح المقال بعد آنکه وثاقت علان مذکور را از گروهی از ارباب معاجم نقل می‌کند و اینکه همین بزرگوار استاد و دانی کلیسی است، و استبدان او را در امر حج و توفیق مبارک را در پاسخ وی آورده، می‌فرماید: «اینجا یک چیز قابل بحث باقیمانده و آن، اینکه ارباب رجال علان را توثیق فرموده‌اند، با آنکه ایشان، فرمان امام، حضرت حجة علیه السلام را درباره سفر حج مخالفت کرده و در توفیق فرموده بودند: «توقف عنه فی هذه السنة» از امتثال نهی امام عجل الله تعالی فرجه، سر باز زدند. وجه این توثیق را نفهمیدم که چگونه این توثیق رجالتون با این مخالفت قابل جمع است؟! و شاید دلیل موشی برای این جمع داشت، که نقل نکرده‌اند».

نظیر این ماجری را برای حماد بن عیسی که از اصحاب اجماع است روایت کرده‌اند و در همین کتاب در ترجمه حماد بن عیسی می‌گوید: «حماد بن عیسی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام نیز روایت کرده و در زمان ابی جعفر ثانی یعنی جواد الائمه

(کتاب الغیبة - ص ۲۳۹ - طبع مطبعه اشرف)

شلمغانی خبیث السریره مستقیم الظاهر در هنگام تألیف کتاب «التکلیف» در بلده سکونت سفراء امام غائب علیه السلام، هوای باب کتاب خویش به عرض سفیر وقت می‌رساند و دو محضر وی، حگ و اصلاح می‌کند و تصحیح شده را نقل می‌کند و در دسترس استنساخ می‌گذارد، اما کلیسی عظیم علیه الرحمه از انجام چنین وظیفه‌ای در هنگام تألیف کتاب کافی، مسامحه می‌نماید! حاشا.

با اعتماد به این قرائن مذکوره و قرائن غیر مذکوره در این مقاله، دعوی اطمینان به عرضه کتاب کافی به سفراء معظم عصر غیبت صفری که معاصر کلیسی بودند و به حدس قوی به رؤیت ولی امر ارواحنا قدها، دعوائی است غیر جزاف، و باور نداشتن چنین دعوائی، ناشی از ابتلاء به وسوسه است.

این خبر شیخ «ره» در تألیف کتاب «التکلیف» با خبر دیگری که راجع به این کتاب نقل کرده منافات ندارد، شیخ «ره» در کتاب غیبت